



فارابی اولین فیلسوفی که به مفهوم واجب پرداخت

استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) گفت: اولین کسی که این راه را در بین فلاسفه اسلامی پیش گرفت فارابی بود؛ ایشان از طریق مفهوم واجب این کار را کرد و بعد محقق اصفهانی آن را کاملاً تفصیل داده است.

استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) گفت: اولین کسی که این راه را در بین فلاسفه اسلامی پیش گرفت فارابی بود؛ ایشان از طریق مفهوم واجب این کار را کرد و بعد محقق اصفهانی آن را کاملاً تفصیل داده است. غلامرضا فیاضیه گزارش، آیت الله غلامرضا فیاضی؛ استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۲۳ فروردین ماه در نشست علمی «برهان وجودی از راه مفهوم کامل مطلق» که از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد با بیان اینکه برای اثبات واجب، یک راه این است که کسی بگوید اگر تصویری از واجب دارید باید وجود واجب را بپذیرید، گفت: براهین وجودی می گویند ما تصویری را از واجب برای شما می گوئیم و شما هم باید قبول کنید؛ همین تصویری که دارید که حتی منکر هم تصور دارد لذا باید وجود واجب را بپذیرد زیرا منکر همان چیزی را تصور و در عین حال انکار می کند که مدعی آن را اثبات می کند.

وی افزود: اولین کسی که این راه را در بین فلاسفه اسلامی پیش گرفت فارابی بود؛ ایشان از طریق مفهوم واجب این کار را کرد و بعد محقق اصفهانی آن را کاملاً تفصیل داده است و بنده هم معتقد به دیدگاه ایشان هستم و اشکالات وارده از سوی علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی و دیگران را بر نظرات ایشان تمام نمی دانم.

فیاضی با بیان اینکه راه دیگر این است که کسی بگوید واجب، موجود، بدون حیثیت تقییدیه است و از همین راه وجود او اثبات می شود، گفت: راه دیگر این است که کسی بگوید واجب، موجودی است که بزرگتر از او تصور ندارد؛ به نظر بنده این راه، تمام نیست و خیلی از فلاسفه غرب هم آن را ناتمام می دانند؛ دکارت از طریق کامل مطلق وارد شده است؛ کامل یعنی موجودی که نقص ندارد و مطلق یعنی هیچ نقصی ندارد؛ در برابر کامل نسبی است یعنی هر کامل مطلقى حتماً کامل نسبی است ولی هر کامل نسبی، کامل مطلق نیست؛ کامل مطلق یعنی در هیچ ارتباط و نسبت و اضافه ای نمی توان گفت ناقص است.

استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) تصریح کرد: اگر موجودی محدود باشد یقیناً ناقص است زیرا هر محدودی را می توان فرض کرد که بیشتر از آن باشد؛ علم نامحدود با وجود محدود در تناقض است بنابراین وجود علم نامحدود تنها از عالم نامحدود بر می آید.

وی به ذکر مقدماتی در این باره پرداخت و با بیان اینکه حقیقت علم حصولی همان حکایت است، افزود: اینکه ملاصدرا در اتحاد عاقل و معقول مطرح کرد نتیجه اش این شد که علم حصولی عبارت است از نورانی بودن یا شدن وجود عالم. وجود عالم گاهی ظلمانی است و مانند یک تخته می ماند؛ این جاهل است ولی گاهی مانند آینه چیزی را نشان می دهد.

وی تأکید کرد: حکایت علم حصولی یک حکایت قراردادی نیست و به تعبیر دیگر گفته می شود هر چیزی چند تا وجود دارد؛ اول وجود لفظی که قراردادی است یعنی از امروز می توان لفظی را برای چیزی وضع کنیم که تاکنون نبوده است ولی حکایت مفهوم از معنای خود یا عنوان از معنوی با قرارداد نیست.

استاد فلسفه حوزه بیان کرد: مقدمه دیگر اینکه معلوم هر علم حصولی، معناست یعنی وقتی بگوئیم انسان مفهوم آن مدنظر است فارغ از اینکه انسان وجود دارد یا ندارد؛ عدم هم نیستی را نشان می دهد؛ مثلاً در کف دست ما مو وجود ندارد ولی آیا عدم آن هم نیست؟ اگر بگوئیم وجودش نیست و عدم آن هم نیست نقیضین است بنابراین اگر وجود مو نیست پس عدم آن یقیناً هست.

دیدگاه فلاسفه غرب درباره مفهوم صادق و کاذب

فیاضی تصریح کرد: در غرب می گویند مفهوم دو نوع است یا صادق و یا کاذب؛ مفهوم صادق یعنی مفهومی که واقعیت دارد و کاذب یعنی مفاهیمی که نمی تواند واقعیت داشته باشد؛ این خلط است زیرا مفهوم حکایت از معنا دارد فارغ از آن که این معنا در خارج تحقق دارد یا خیر؟

وی اظهار کرد: مقدمه دیگر آن که مفهوم گاهی واقعیت دارد و گاهی ندارد؛ واقع اعم از حقیقی و اعتباری است؛ عدم حقیقی هم واقع حقیقی است یعنی کف دست من مو نیست اعتبار لازم ندارد زیرا کف دست مو ندارد و این امری، حقیقی است همانطور که وجود مو بر پشت دست، امری حقیقی است لذا یک واقع حقیقی داریم که اعم از وجود و عدم حقیقی است و یک واقع اعتباری

داریم که به قرارداد عقلا وابسته است مانند مفهوم انسان بما هو انسان؛ انسان موجود هم انسان است و انسان معدوم هم انسان است.

استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) با بیان اینکه هیچ وقت مفهوم در حکایتش، خطا ندارد زیرا ذاتی است، گفت: یعنی ما نمی توانیم تصور انسان را بکنیم و تصور انسان نشود و چیز دیگری تصور شود؛ ممکن است عکس از انسان بگیریم و خراب شود ولی در فهم ما از انسان، خطا وجود ندارد.

فیاضی با بیان اینکه ملاصدرا تاکید دارد که علیت، مستلزم تغایر علت و معلول است زیرا اگر تغایر نباشد علت و معلول یکی خواهد شد و این تناقض دارد، گفت: مثال ساده اینکه ما دستمان را به توپ می زنیم و توپ به حرکت در می آید؛ دست در اینجا علت است، دست یک موجود و حرکت دست یک موجود و حرکت توپ یک موجود دیگر است که به این علیت ها، خارجی گفته می شود و علیت دیگر هم تحلیلی است که فلاسفه ما خیلی به آن ملتزم بوده اند.